

## An Analysis of the Influence of the Islamic Resistance Proponents in the Lebanese Political Society 2005-2021

Farideh Nojoui\*

M.A. in Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, fa.nojoui@gmail.com

Mojtaba Abdkhodaei

Assistant Professor of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran,  
abdcourse@gmail.com

Ali Adami

Associate Professor of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran,  
aliadami2002@yahoo.com

### Abstract

**Objective:** The social and political situation of the resistance in Lebanon is an important issue, the consequences of which are examined in this article. Because Lebanon, in terms of sectarianism and political tradition, is always embroiled in disputes, one of which is resistance. The purpose is to explain these differences and the consequences .

**Method:** The problem of the article is the emphasis on social dynamics of resistance. The library and documentary methods have been used, and in the data analysis stage, the trend analysis method has been applied.

**Results:** The findings of the study show that although there are political trends against the resistance inside Lebanon that are mostly seen by local tribes, the government and the anti-resistance coalition led by the United States and some allied countries, but the performance of the resistance and powerful achievements that Not only for Lebanon, but also for many countries in the region, including Syria, which came under the intervention of extremist groups, and found a strong and positive position, showing resistance beyond Lebanon, on a regional and even global scale.

**Conclusion:** Due to various variables, especially the Lebanese tribal context and foreign interventions to gain more points, there is a wide range of differences in Lebanon. These differences have played a major role in political instability and the cessation of programs. One of the controversial examples in the structure of Lebanese sectarian thinking is the weakening of the resistance and its disarmament in Lebanon and Hezbollah. In this regard, the US-led regional coalition is trying to distort Hezbollah's popular position under the pretext of a regional threat. The conclusion of this article is that there are always political movements against the resistance by local tribes, the government and the anti-resistance coalition. But the nature of the resistance and its important achievements in maintaining Lebanon's territorial independence against Israel and foreign aggressors, as well as in countries in the region that are plagued by extremist groups (such as Syria and occupied Palestine), Hezbollah's resistance in Lebanon and in the region and even It strengthens the global dimension and is welcomed by nations.

**Keywords:** Resistance, Islamic Resistance, Hezbollah, Tribal Differences, Regional Coalition.

*Article Type: Research*

\* Received on 8 December, 2021 Accepted on 30 April, 2022

**Cite this article:** Nojoui, Abdkhodaei & Adami (2022) An Analysis of the Influence of the Islamic Resistance Proponents in the Lebanese Political Society 2005-2021, Spring 2022, Vol.11, NO.1, 21-41.  
DOI: 10.30479/psiw.2022.16629.3072

© The Author(s).



**Publisher:** Imam Khomeini International University.

**Corresponding Author:** Farideh Nojoui

**E-mail:** fa.nojoui@gmail.com

## تحلیلی بر میزان تاثیرگذاری پیشران مقاومت اسلامی در صحنه سیاسی لبنان (۲۰۰۵-۲۰۲۱)

فریده نجومی\*

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، fa.nojumi@gmail.com

مجتبی عبدخدایی

استادیار روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، abdcourse@gmail.com

علی آدمی

دانشیار روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، aliadami2002@yahoo.com

### چکیده

**هدف:** این مقاله با هدف بررسی موقعیت اجتماعی و سیاسی مقاومت در لبنان، به تشریح اختلافات و نتایج حاصل از آن پرداخته است. لبنان، به لحاظ ویژگی طوایفی و سنت سیاسی، گرفتار اختلافاتی است و مقاومت، یکی از آنها می باشد.

**روش:** در پاسخ به مسأله در مرحله جمع آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی و در مرحله تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل روندها استفاده شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، روندهای سیاسی علیه مقاومت در داخل لبنان بیشتر طایفه‌ای است با تحریک ائتلاف ضد مقاومت به رهبری آمریکا؛ اما عملکرد مردمی مقاومت نه تنها برای لبنان، بلکه برای بسیاری از کشورهای منطقه‌ای؛ از جمله سوریه موقعیت قدرتمند و مثبتی ایجاد کرد و مقاومت را فراتر از لبنان، در یک وسعت منطقه‌ای و حتی جهانی محبوب ساخت.

**نتیجه‌گیری:** با توجه به متغیرهای مختلف؛ به خصوص بافت طایفه‌ای لبنان و مداخلات خارجی، یکی از اهداف مورد اختلاف در ساختار تفکر طایفه‌گری لبنان، تضعیف جایگاه مقاومت و خلع سلاح آن در لبنان و حزب‌الله می‌باشد. ائتلاف منطقه‌ای به رهبری آمریکا تلاش داشت، جایگاه مردمی حزب‌الله را به بهانه تهدید منطقه‌ای تضعیف نماید. نتیجه حاصل از این مقاله این است که تحرکات سیاسی علیه مقاومت، از سوی طوایف محلی، دولت و ائتلاف ضد مقاومت تاکنون ناکام ماند؛ لذا ماهیت وجودی مقاومت و دستاوردهای مهم آن در حفظ استقلال سرزمینی لبنان در برابر اسرائیل و متجاوزان خارجی و نیز در کشورهای منطقه‌ای که گرفتار گروه‌های افراطی هستند؛ همچون سوریه و فلسطین اشغالی، موقعیت مقاومت و حزب‌الله را در لبنان، منطقه و حتی در بعد جهانی تقویت و مورد اقبال ملت‌ها نمود.

**واژگان کلیدی:** مقاومت، مقاومت اسلامی، حزب‌الله، اختلافات طایفه‌ای، ائتلاف منطقه‌ای

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۲/۱۰  
استناد: نجومی، عبدخدایی و آدمی (۱۴۰۱)، تحلیلی بر میزان تاثیرگذاری پیشران مقاومت اسلامی در صحنه سیاسی لبنان (۲۰۰۵-۲۰۲۱)، بهار ۱۴۰۱، دوره ۱۱، شماره ۱، پیاپی ۴۱، ۲۱-۴۱.



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

## مقدمه

از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۱ نظام سیاسی لبنان با موضوعات چالشی مختلفی روبرو بوده است. چگونگی تعامل با این چالش‌ها می‌تواند معیاری برای سنجش قدرت و یا ضعف نظام سیاسی لبنان باشد؛ به طوری که بررسی عملکرد دولت لبنان در رویارویی با اختلافات، قادر خواهد بود چشم‌انداز روشنی از توانایی این نظام در مواجهه با چالش‌های آینده را روشن نماید. سؤال این است که پیامد دموکراسی توافقی در لبنان، چه تأثیری بر گسترش اختلافات درباره مقاومت اسلامی خواهد داشت؟ مقاومت اسلامی مسأله‌ای است که تحلیل جامع‌نگر سیاسی - اجتماعی نسبت به آن می‌تواند بر دیگر متغیرهای فعال در جامعه سیاسی لبنان تأثیرگذار باشد. مفروض این است که ساختار طایفه‌ای نظام لبنان بر منازعه‌آمیز شدن عرصه سیاسی کشور و ناتوانی دولت در مدیریت آن، همواره اثراتی بر جای گذاشته است، اما نسبت این تأثیرپذیری و چالش‌های ناشی از آن و نیز اثرات مخرب سهم‌بندی قدرت میان طوایف، موضوعی است که نیاز به پژوهش دارد.

باید خاطر نشان ساخت؛ در شرایط امروز لبنان، بسیاری از پیشران‌ها می‌توانند در مسأله مقاومت اسلامی که در جهان اسلام موضوع راهبردی تلقی می‌شود، موجب تغییر و تحول عمیق شود و در جامعه لبنان تغییرات پیش‌بینی نشده‌ای را ایجاد نمایند. در این مقاله، با تشریح چالش داخلی حاصل از مقاومت اسلامی در بستر اجتماعی و بین اقوام مختلف در لبنان سعی خواهد شد با کاربرد روش تحلیل روندهای سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۱، اثرات ناشی از اختلافات نگرشی و انگیزشی نسبت به مقاومت بررسی شود. نتیجه حاصل از این بحث، آزمونی برای تبیین هرچه بیشتر ظرفیت‌های دموکراسی توافقی در لبنان است.

## جایگاه اجتماعی و سیاسی مقاومت در لبنان

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی لبنان باعث شده است که این کشور، برای کشورهای منطقه و یا کشورهای بانفوذ دیگر، اهمیت حیاتی پیدا کند و مطمع نظر این دولت‌ها در ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی باشد. همین موقعیت، نقش فعالی در تعیین سرنوشت جنگ‌های لبنان؛ از جمله جنگ‌های داخلی سال‌های ۱۹۷۵ - ۱۹۸۹ در نتیجه مداخله طرف‌های منطقه‌ای، علاوه بر تأثیر زمین بر اطراف نزاع داخلی داشته است (قادری، ۲۰۱۰: ۷۳).

مقاومت، از مسائل اختلافی طرف‌های اصلی صحنه سیاسی لبنان است که با وجود مذاکرات بسیار و جلسات متعدد گفتگوی ملی از سال ۲۰۰۶، همچنان اتفاق نظر در مورد مسائل کشور ایجاد نشده است؛ در عین حال از آنجا که تهدید حزب‌الله متوجه اسرائیل است، منشأ بسیاری از دخالت‌های خشونت‌بار خارجی و برانگیختن تعارض‌ها و اختلافات داخلی طی چند دهه گذشته، با هدف الغای مقاومت و خلع سلاح حزب‌الله بوده است. از این حیث، همواره اسرائیل

تلاش داشته تا دولت لبنان به خلع سلاح حزب‌الله اهتمام ورزد؛ اما بخش اعظم مردم لبنان، با خلع سلاح مقاومت و از دست دادن عنصر قدرت لبنان در برابر رژیم صهیونیستی مخالف می‌باشند؛ زیرا لبنان به‌عنوان همسایه فلسطین اشغالی از نظر نظامی کشوری، ضعیف و فاقد ارتش قدرتمند است و این در حالی است که اسرائیل با ارتشی بسیار قدرتمند و تفکرات توسعه‌طلبانه با هدف اشغال سرزمین لبنان از هر فرصتی برای دست‌اندازی و تضييع حقوق مردم این کشور کوتاهی می‌کند و در گذشته به کرات تجربه تلخی را در اذهان لبنانی‌ها ایجاد کرده است. امام موسی صدر، در سال ۱۹۷۰، در دفتر اتحادیه عرب در بن‌المان در یک کنفرانس خبری با قرائت بیانیه‌ای، روابط لبنان و رژیم صهیونیستی را چنین توصیف کرد: «اسرائیل به‌صورت مستمر منطقه جنوب لبنان را گلوله‌باران می‌کند. مسئولان اسرائیلی به بهانه حضور فعال مقاومت فلسطین، مرتب لبنان را در این منطقه تهدید می‌کنند. تجاوزهای آن‌ها باعث شده است تا جنوب لبنان با وضعیتی فاجعه‌بار به منطقه‌ای متروکه مبدل شود.

در سال ۱۹۸۹ و در توافقنامه طایف بر حق لبنان، برای آزادسازی همه سرزمین‌های خود و مشروعیت مقاومت تأکید شد (دارغوث، ۲۰۲۰). در پی توافق دو جنبش امل و حزب‌الله، برای مقاومت در قبال اشغالگران، فشار خارجی به دولت لبنان برای متوقف کردن عملیات مقاومت علیه اشغالگران اسرائیلی و خلع سلاح آن افزایش یافت و همزمان در داخل لبنان نیز برخی گروه‌ها، به‌ویژه گروه‌های همسو با غرب، در مخالفت با مقاومت و تلاش برای خلع سلاح آن تلاش کردند.

برخی از طرف‌های حکومت، بر لزوم تبعیت مقاومت از تصمیمات سیاسی دولت تأکید کردند. فارس، به‌ویژه وزیر خارجه وقت لبنان، شعار مشهور «ضرورت انسجام میان دولت و مقاومت» را مطرح کرد؛ با این استدلال که «دولت لبنان نسبت به حوادثی که در رابطه با اسرائیل و جامعه جهانی صورت می‌گیرد، مسئول است؛ به‌همین دلیل باید اداره عملیات مقاومت را به‌عهده داشته باشد یا زمان عملیات مقاومت را بداند و شدت گرفتن و یا فروکش کردن عملیات مقاومت را دولت تعیین کند» (قاسم، ۲۰۱۵: ۱۶۷).

دیدگاه حزب‌الله این است که اگر مقاومت دولتی شود، توان آزادسازی و جلوگیری از تجاوز را از دست می‌دهد و محدود به ضوابط سیاسی دولت می‌شود و اگر دولت مسئول مقاومت بشود، با تشدید فشار به لبنان ناگزیر از اتخاذ تصمیماتی در ممانعت از مقاومت خواهد شد؛ ضمن این که دولت در قبال جامعه جهانی، مسئول است قطعنامه‌های جانبدارانه از اسرائیل را اجرا کند و این مسأله موقعیت مقاومت را تضعیف می‌کند و از حرکت باز می‌دارد یا مانع تحرک آن می‌شود (قاسم، ۲۰۱۵: ۱۶۷).

برای اینکه برخوردی بین دولت و مقاومت پیش نیاید، حزب‌الله شعار حرکت در دو مسیر را عنوان کرد: «مسیر مقاومت» برای آزادبخشی بدون اعتنا به فرایندها مذاکرات و «مسیر سیاسی»

حکومت برای پیگیری اجرای قطعنامه ۴۲۵ سازمان ملل که خروج کامل اسرائیل از اراضی لبنان را خواستار است؛ مشروط به این که قید اجرای بدون قید و شرط به آن اضافه شود. در این زمینه میان دو طرف توافقی صورت نگرفت، اما در عمل تصمیم دولت سوریه مبنی بر پذیرش حق مقاومت مردم لبنان، پوشش سیاسی مناسبی ایجاد کرد تا از هرگونه برخورد سیاسی تضعیف‌کننده توان دولت و یا مقاومت پیشگیری شود (قاسم، ۲۰۱۵: ۱۶۸).

در واکنش به تثبیت موقعیت حزب‌الله، اسرائیل در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۹۲، سید عباس موسوی، دبیرکل حزب‌الله را (۹ ماه پس از تصدی این سمت) به همراه همسر و فرزند خردسالش به شهادت رساند، ولی نتیجه آن گسترده‌تر شدن دامنه آتش مقاومت بود؛ به طوری که برای نخستین بار موشک‌های کاتیوشای مقاومت شهرک‌های صهیونیستی را هدف قرار داد.

### اقدامات اسرائیل در شکننده‌سازی اقتدار مقاومت

چهار دسته از پیشران‌ها، در ایجاد روندهای تاثیرگذار بر لبنان نقش دارند و در سال‌های آینده در شکل دادن به فضای احتمالاتی لبنان ایفای نقش می‌کنند؛ اول، گروه‌ها و سازمان‌ها با کارکرد نظامی و سیاسی هستند؛ چون حزب‌الله در اوایل کارکرد نظامی داشت و به مرور زمان، بُعد سیاسی پیدا کرد. گروه دوم، دیگر بازیگران سطح فراملی هستند؛ چون اقلیت‌های قومی و مذهبی. گروه سوم، بازیگران منطقه‌ای؛ اعم از همسو یا ناهمسو؛ مثل ایران، سوریه، اسرائیل، عربستان و ... گروه چهارم، بازیگران فرامنطقه‌ای مثل آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا هستند؛ چون این کشورها هم از یک طرف به واسطه این که مؤلّد امنیت برای یک‌سری از بازیگران سطوح قبلی هستند و از طرف دیگر همیشه کلان‌روندهای فعل و انفعال امنیتی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. حوزه چهارم؛ جریان‌های اسلام‌گرا هستند که در طراحی سناریو و راهکارها می‌توانند مؤثر باشند. در خصوص میزان تأثیر این پیشران‌ها بر سرنوشت لبنان؛ به‌عنوان مثال به سیاست‌های اسرائیل اشاره خواهد شد.

در رابطه با اقدامات اسرائیل در مواجهه پیشران حزب‌الله و مقاومت که در بالا معرفی شد، در ژوئیه سال ۱۹۹۳، اسرائیل با هدف خلع سلاح حزب‌الله در ظرف ۷ روز دست به عملیات گسترده‌ای زد. این رژیم تخمین می‌زد که حزب‌الله ۵۰۰ موشک کاتیوشا دارد و خیلی زود در هم کوبیده خواهد شد. همچنین در سال ۱۹۹۶ عملیات گسترده‌تر «خوشه‌های خشم» را نیز علیه مقاومت اجرا کرد؛ با این هدف که مقاومت را در هم بکوبد و شلیک کاتیوشا به داخل فلسطین اشغالی را متوقف کند و افزون بر آن، حکومت لبنان را در مقابل مقاومت قرار دهد و با آواره کردن گسترده اهالی جنوب لبنان، مردم را علیه مقاومت تحریک کند. هرچند این حملات، خسارات زیادی به مردم وارد کرد، اما نتوانست بر اراده ملی برای حمایت از مقاومت تأثیر بگذارد (قاسم، ۲۰۱۵: ۱۷۶ - ۱۸۴) تا اینکه پیروزی بزرگ در سال ۲۰۰۰ تحقق یافت و مقاومت با ضربات سهمگین خود اسرائیل از بخش اعظم خاک لبنان به استثنای مزارع شبعا و

تپه‌های کفر شوبا و ۱۳ نقطه مرزی دیگر خارج شد. «این پیروزی در سایه دولتی بود که در آن زمان با مقاومت، مخالفت نداشت و به فرهنگ مقاومت نزدیکتر بود؛ لذا دولت به سرعت از آزادسازی جنوب استقبال کرد و کوشید از آن یک رویداد ملی بسازد» (فضل‌الله، ۲۰۱۵: ۱۳۰). بر این اساس، مقاومت همواره مرز میان حق و باطل است که با دو معضل بشریت؛ یعنی اسلام-هراسی در قالب «الحاد» و افراط‌گرایی در پوشش «تکفیر» به یک میزان مبارزه و مقاتله می-نماید (قادری کنگاوری، ۱۳۹۷: ۱).

با این وجود، در سال ۲۰۰۰ در پی عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان، فصل جدیدی از رویارویی با اسرائیل آغاز شد. امریکا به همراه سازمان ملل و کشورهای غربی کوشیدند، فرار اسرائیل از جنوب لبنان را اجرای قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت وانمود کنند و خواستار استقرار ارتش لبنان در مرزها برای جلوگیری از هرگونه عملیات ضداسرائیلی مقاومت شدند. این همان ترتیبات امنیتی بود که اسرائیل می‌خواست بدون هرگونه توافقی و به بهانه اجرای قطعنامه ۴۲۵ تحقق پذیرد. لبنان، از موضع طرف قوی این منطقی را رد کرد و عقب‌نشینی ناقص اسرائیل از اراضی اشغالی لبنان را نتیجه عملیات مقاومت ضد اسرائیل دانست؛ نه اجرای قطعنامه ۴۲۵ و بر ضرورت رفع تمام اشغال نقاط مرزی لبنان، از جمله مزارع شبعا تأکید نمود (قاسم، ۲۰۱۵: ۲۰۲).

در این میان، مخالفت سازمان ملل با لبنانی بودن مزارع شبعا سودی نداشت و برای لبنان هرگز قابل قبول نبود که خط سبزی که تیری لارسن، نماینده سازمان ملل، روی نقشه کشید تا خط عقب‌نشینی اسرائیل باشد و مزارع شبعا را در بر نمی‌گرفت، جایگزین مرزهای بین‌المللی این کشور شود.

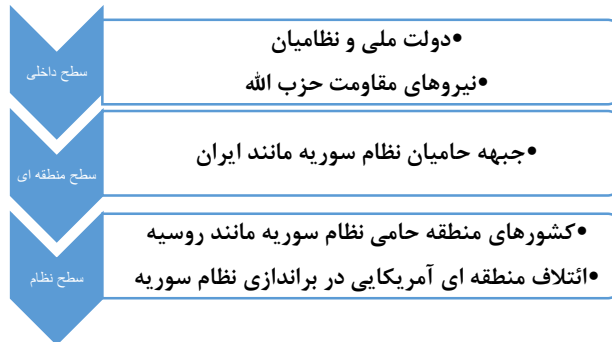
از این رو، به‌علاوه ادامه اشغال مزارع شبعا، تمام فشارهای امریکا و اسرائیل و تلاش برخی جریان‌های داخلی برای اعتراف رسمی لبنان به اجرای قطعنامه ۴۲۵ توسط اسرائیل و زمین‌گیر کردن مقاومت بی‌نتیجه ماند و لبنان نپذیرفت ارتش خود را به جنوب اعزام کند، اما این امر به-معنای عدم اعمال حاکمیت دولت لبنان بر جنوب این کشور نبود. مقاومت پس از آزادسازی مناطق اشغالی جنوب لبنان، دو اصل را مبنای عمل قرار داد:

۱- اعمال قدرت با دولت است. مقاومت، زمین آزاد می‌کند، اما هیچ قدرت غیرنظامی و یا امنیتی (در مناطق آزاد شده) اعمال نمی‌کند و البته راهبرد نظامی حاکم بر لبنان و ظرفیت‌های حزب‌الله، این مأموریت را در اولویت حضور حزب‌الله قرار داده است؛ چرا که حزب‌الله امروزه در لبنان دارای کرسی‌هایی در پارلمان و همچنین پست‌های کابینه است و رئیس جمهور مسیحی را به متحد خود مبدل کرده است.

۲- تعیین مرزهای کشور وظیفه دولت است. هنگامی که دولت بگوید این زمین متعلق به لبنان است، آزادسازی آن زمین به مقاومت ربط می‌یابد (فضل‌الله، ۲۰۱۵: ۱۳۲).

## قطعنامه ۱۵۵۹ و پیامدهای سیاسی آن

ابتدا در شکل زیر، الگوی سلسله مراتبی بازیگران درگیر در بحران سوریه ترسیم شده است که جایگاه مقاومت در آن بسیار مورد توجه قرار دارد.



الگوی سلسله‌مراتبی بازیگران درگیر در بحران سوریه

اسرائیل که قادر به تغییر معادله موجود در مقابل بازیگران درگیر در بحران منطقه‌ای با اتکا به توان ارتش خود نبود و از درگیر شدن دوباره با مقاومت واهمه داشت، به راه بهتر و کم‌هزینه‌تر و پرسودتر از نظر استراتژیکی روی آورد و آن تغییر معادله داخلی لبنان و رسم موازنه جدید از خلال اخراج نیروهای سوریه از لبنان بود تا زمینه تغییر ترکیب سیاسی نظام و طرح شعار خلع سلاح حزب‌الله، به‌عنوان نیروهای شبه‌نظامی و نه مقاومت فراهم شود.

راه رسیدن به این هدف، قرار دادن لبنان زیر چتر قطعنامه بین‌المللی و صدور قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت به بهانه تحولات داخلی سوریه و لبنان بود. هدف این بود که این قطعنامه، دستاویز کشورهای مسلط بر شورای امنیت شود تا با ایجاد تغییرات تدریجی به وضعیتی متفاوت بدین شرح دست یابند:

- گسستن پیمان استراتژیک سوریه و لبنان

- سلب حمایت ملی از مقاومت

- ایجاد تفرقه داخلی در مورد اهمیت مقاومت به‌عنوان وسیله‌ای برای رفع اشغال و حمایت

از لبنان

- ایجاد شکاف سیاسی، مردمی و غرق کردن مقاومت در اختلافات داخلی (فضل‌الله، ۲۰۱۵:

۱۳۷).

- رفع اختلافات داخلی، اولین آسیب‌پذیری است که لبنان با آن روبرو است. این آسیب-

پذیری، همواره مورد بهره‌برداری قدرت‌های بین‌المللی قرار دارد و این اختلافات را می‌توان به

سه دسته کلی تقسیم کرد. ۱- اختلافات قومی، قبیله‌ای و فرقه‌ای ۲- اختلافات ناشی از وجود

اقلیت‌های مذهبی، نژادی و زبانی ۳- اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی.

اختلافات قومی قبیله‌ای و فرقه‌ای، از جمله اختلافاتی است که به بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد (fandy, 1994: 40-46)

به درخواست امریکا و فرانسه، در تاریخ ۲/۹/۲۰۰۴، شورای امنیت قطعنامه ۱۵۵۹ را صادر کرد که سرآغازی باشد برای ایجاد بن‌بست سیاسی در لبنان که سال‌های طولانی ادامه یابد و در عین حال خواست عملی و جدی تصمیم امریکا برای اداره مستقیم پرونده لبنان به جای اداره آن توسط دولت سوریه باشد (قاسم، ۲۰۱۵: ۲۴۳). این تحول، چنددستگی داخلی در لبنان را موجب شد، جمعیت‌های سیاسی موافق و مخالف شکل گرفتند و تصویری متزلزل از یکدستی لبنانی‌ها ارائه داد. مقاومت نیز خودش را در محاصره چالش‌های بزرگ محلی و خارجی یافت. ارتش امریکا که عراق را اشغال کرده بود، به مرز سوریه رسید و در رأس برنامه‌های امریکا در مرحله پس از جنگ عراق، تنها خلع سلاح مقاومت بود (فضل‌الله، ۲۰۱۵: ۱۳۹). در این رابطه، اظهارات دیوید هیل، دستیار وزیر امور خارجه امریکا، در سپتامبر ۲۰۲۰ در کمیته امور خارجی کنگره امریکا که اظهار داشت، ایالات متحده خلال سال‌های گذشته، ده میلیارد دلار به مؤسسه‌های نظامی و سازمان‌های جامعه مدنی در لبنان کمک کرده است، ابعاد حوادث سال‌های اخیر لبنان را روشن‌تر کرد. این اظهارات، بازتاب گسترده‌ای در لبنان داشت و منابع نزدیک به مقاومت، آن را دلیلی آشکار از حجم کمک‌های واشنگتن برای حمایت از برنامه‌های مقابله با حزب‌الله دانستند که بخش قابل توجهی از این مبلغ عظیم، به رسانه‌ها، شبکه‌های مجازی، فعالان حزبی و سایت‌های اینترنتی و تشکل‌های مردم نهاد برای مقابله با حزب‌الله و گروه‌های هم‌پیمان حزب داده شده است (خلف، ۲۰۲۰). مقاومت نشان داده بود که جابجایی در قدرت و شکل‌گیری وضعیت سلطه، بیانگر آن است که هژمونیک‌گرایی ایالات متحده و خشونت در نظام سلطه، می‌تواند نتایجی؛ از جمله بی‌ثباتی ژئوپولیتیکی را در حوزه‌های جغرافیایی ایجاد کند (داوند، ۱۳۹۷: ۸۴-۸۵). نواف الموسوی، نماینده سابق فراکسیون وفاداری به مقاومت، در مجلس لبنان به این اعتراف فیلتمن واکنش نشان داد و خطاب به نمایندگان گفت: «آیا تعجب برانگیز نیست که مجموع آنچه به‌عنوان کمک امریکا به سازمان‌های نظامی لبنان داده می‌شود، ۶۰۰ میلیون دلار است و کمک امریکا به تشکل‌های جامعه مدنی، ۵۰۰ میلیون دلار؟»، ... «پس امریکا یک ارتش غیرنظامی برای جنگ نرم علیه حزب‌الله را مدیریت می‌کند. پل کینکستون، پژوهشگر سازمان‌های غیردولتی در لبنان می‌گوید؛ این سازمان‌ها در لبنان هرگز موفق نخواهند شد حرکتی اجتماعی را فعال کنند. این امر دلایل متعدد دارد؛ از جمله شمار بسیاری از این سازمان‌هاست که تعدادشان بین ۲۰۰۰ الی ۴۰۰۰ است (شریف، ۲۰۰۸: ۲۳).

بنابراین، راه‌حل خروج از این چالش‌ها، گفتگو با گروه‌های لبنانی و پی‌ریزی چارچوب‌های شراکت با آن‌ها بود. حزب‌الله باب این گفتگوها را باز کرد، دنبال کرد و کوشید از خلال



گفتگوهای راهبردی میان سیدحسن نصرالله و رفیق حریری، نخست وزیر اسبق لبنان، در اواخر سال ۲۰۰۴ به هرگونه تفاهم ملی استوار ببخشد.

رفیق حریری نیز تمایل شدید خود را به بستن پیمان شراکت با حزب الله ابراز داشت و باب ورود به این شراکت را در دور داشتن کامل موضوع مقاومت از هرگونه بحثی یافت (برای توضیح بیشتر رجوع شود به: حسن فضل الله، ۲۰۱۵، ۱۳۹) اما ترور رفیق حریری، نخست وزیر اسبق لبنان، در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ و تحولات پس از آن تا خروج نیروهای سوریه از لبنان در تاریخ ۲۰۰۵/۴/۳۰، شرایط را کاملاً دگرگون کرد. ترور رفیق حریری «قواعد بازی را بهم زد و بهانه لازم را برای مداخله بین المللی در امور داخلی لبنان فراهم آورد». امریکا نیز خروج نیروهای سوریه را «به معنای تضعیف حزب الله تلقی کرد که پیامد طبیعی آن، در دستور کار قرار گرفتن خلع سلاح حزب الله در چارچوب قطعنامه ۱۵۵۹ بود». (قاسم، ۲۰۱۵: ۲۴۵). «در غیاب سوریه، دولت های آمریکا و فرانسه، صحنه لبنان را در اختیار گرفتند و عربستان به عنوان یک بازیگر مستقیم وارد میدان شد. هدف اصلی از این دخالت آشکار بر دولت و کشور، رهایی از سلاح مقاومت بود، ولی درگیر شدن با مقاومت پرهزینه بود؛ لذا طرح معامله با مقاومت بر سر شراکت در دولت را عنوان نمودند» (فضل الله، ۲۰۱۵: ۱۴۳).

جاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه، طرحی را که مراکز تصمیم گیری آن کشور آماده کرده بودند، به اطلاع آقای سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران، رساند و مدعی شد: «فرانسه و ایالات متحده، هر دو خلع سلاح حزب الله را می خواهند، اما در شیوه کار اختلاف دارند. امریکایی ها به زور بازوی خود فکر می کنند، اما فرانسه عقلانی فکر می کند؛ لذا فکر کردیم که درب ورود به قدرت را به روی حزب الله بکشاییم؛ چون اگر طعم قدرت را بچشد، با گذشت زمان سنگینی بار مسئولیت را می فهمد و سرانجام خودش می گوید؛ بیایید سلاح را از من بگیرید (فضل الله، ۲۰۱۵: ۱۴۳).

گام نخست اجرای سیاست اعطای پاداش و سوسه انگیز به حزب الله، برای خلع سلاح و تشویق حزب به شراکت در قدرت و برگزاری انتخابات مجلس در موعد مقرر بود. به همین جهت، سعد حریری پیشنهاد شراکت در قدرت در بخش های مختلف دولت را به حزب الله داد که با مخالفت سیدحسن نصرالله روبرو شد. «حزب الله پیش از این نیز زمانی که در اوج پیروزی مقاومت در سال ۲۰۰۰ و در زمان حضور نیروهای سوریه در لبنان بود، پیشنهادهای مالی و سیاسی بزرگی چون کسب جایگاه محوری در دولت همراه با حفظ سلاح، اما مشروط به کنار گذاشتن پروژه مقاومت را رد کرده بود و پاسخ مقاومت هر بار به پیشنهاد دهندگان این بود که مقاومت کالای تجاری و یا وسیله ای برای کسب قدرت نیست، بلکه نقش اصلی حزب الله در رفع اشغال، دفاع از لبنان و حمایت از کشور در قبال تجاوز اسرائیل است. همین پاسخ با قاطعیت در سال ۲۰۰۵ از سوی حزب الله تکرار شد: «حزب الله هرگز از مقاومت، هر اندازه که

پیشنهادها و سوسه‌انگیز باشد، دست بر نمی‌دارد.» (فضل‌الله، ۲۰۱۵: ۱۴۴-۱۴۳). در عین حال، توافق سیاسی حزب‌الله، امل و جریان المستقبل به ریاست سعد حریری و حزب سوسیالیست پیشرو به ریاست ولید جنبلاط که اتحاد چهارگانه نامیده شد، فشار بر حزب‌الله را کاهش داد. از جمله مفاد این توافق که در آستانه انتخابات پارلمانی لبنان (۲۹ ماه مه ۲۰۰۵) انجام گرفت، توافق بر پیشنهاد رفیق حریری در مورد پایبندی به مسلح بودن حزب‌الله تا آزادی همه اراضی اشغالی لبنان و روشن شدن نتایج فرایند سازش در منطقه بود (قاسم، ۲۰۱۵: ۲۴۶).

این توافق را می‌توان معلول قدرت حزب‌الله در عرصه سیاست در کنار نیروها و احزاب و فعالان تلقی کرد که مفاد آن چنین است: «تفاهم، مقدم بر تخاصم است. همکاری، مقدم بر تعارض است. دعوت، به سوی خدا بر تکفیر اولویت دارد و انسجام جمعی، مقدم بر پراکندگی آن‌هاست و مقابله با اشغالگر، مقدم بر اختلافات داخلی است» (قاسم، ۲۰۱۵: ۱۲۵).

حزب‌الله همچنین در این سال برای نخستین بار از زمان تأسیس، با یک وزیر در دولت نجیب میقاتی (در ۱۹ آوریل ۲۰۰۵) شرکت کرد. انگیزه حزب‌الله از این اقدام، پیش‌بینی دخالت امریکا و دیگر طرف‌های بین‌المللی برای ملزم داشتن لبنان به اتخاذ سیاست‌هایی به سود اسرائیل و به زیان منافع لبنان و درخواست لغای مقاومت باوجود خطر اسرائیل و ادامه اشغال مزارع شبعاء بود. حزب‌الله، همچنین در حکومت پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ که به ریاست فواد سنیوره تشکیل شد، با یک وزیر حزبی، یک وزیر از خارج حزب و یک وزیر توافقی با جنبش امل به صورت جدی‌تر در حکومت شرکت کرد (قاسم، ۲۰۱۵: ۲۴۷).

این اتحاد چهارگانه، ۷ ماه بیشتر دوام نیافت و نخست ولید جنبلاط در نیمه دوم دسامبر ۲۰۰۵ از آن خارج شد؛ به این عنوان که «توافق چهارگانه نه وجود دارد و نه هرگز وجود داشته است». او همچنین موضع حزب‌الله در قبال سوریه و اصرار بر مسلح بودن حزب‌الله را بهانه کرد (قاسم، ۲۰۱۵: ۲۴۸). پس از جنبلاط و به فاصله‌ای کوتاه، سعد حریری نیز از این اتحاد خارج شد.

اما تحول مهمی که در این فاصله در صحنه روابط سیاسی لبنان در ارتباط با مقاومت روی داد، تفاهم سیاسی جریان میهنی آزاد به رهبری میشل عون با حزب‌الله لبنان بود که پس از ماه‌ها مشورت، طی نشست دبیرکل حزب‌الله، آقای سیدحسن نصرالله و میشل عون در کلیسای مارمیخائیل در شهر بیروت و در تاریخ ۶ فوریه ۲۰۰۶ رسماً اعلام شد. از پیامدهای این تفاهم، تأثیر آن در صحنه سیاسی لبنان و ایجاد پل ارتباطی فعال بین دو طایفه بزرگ (شیعه و مسیحی) به جهت پایگاه گسترده آن‌ها (حزب‌الله و جریان ملی آزاد) بود. همچنین این تفاهم، جایگاه دو طرف را در معادلات داخلی تقویت کرد و شالوده‌ای شد برای آنچه بعداً به‌عنوان تعارض بین لبنانی‌ها نام گرفت. تفاهم موجود، چارچوبی شد برای برخورد با مسلح بودن مقاومت به‌عنوان بخشی از استراتژی دفاعی ملی و مبنایی شد برای گفتگوهای بیشتر درباره

مقاومت، بجای موضع‌گیری که در قطعنامه ۱۵۵۹ برای خلع سلاح مقاومت بکار گرفته شده بود. این امر، در بند ده سند تفاهم‌نامه چنین آمده است: «حمایت از لبنان و پاسداری از استقلال و حاکمیت آن» (قاسم، ۲۰۱۵: ۲۵۰).

این توافق، مورد رضایت آن دسته از گروه‌های داخلی و قدرت‌های منطقه‌ای که از اختلاف-ها سود می‌بردند، قرار نگرفت و حمله تبلیغی و سیاسی گسترده‌ای را برضد آن آغاز کردند، اما این امر مانع از استحکام تدریجی پیوند دو طرف نشد.

در این فاصله، صف‌بندی‌های سیاسی بین طرف‌های مختلف در لبنان تغییر کرد و جریان المستقبل و حزب پیشرو سوسیالیست در جبهه مقابل حزب‌الله و جنبش امل قرار گرفت. همچنین در مقابل جریان میهنی آزاد با تفاهم با حزب‌الله از جریان موسوم به ۱۴ مارس جدا شده و در کنار جریان موسوم به ۸ مارس قرار گرفت. این نگرانی همچنان افزایش یافت و اختلافات سیاسی، صحنه سیاسی آشفته لبنان را پیچیده‌تر کرد؛ لذا نبیه بری، رئیس مجلس لبنان، از رهبران طرف‌هایی که در پارلمان نماینده داشتند، دعوت به مشورت و همفکری کرد. این دعوت با موافقت همگان روبرو شد و نخستین جلسه در تاریخ ۲ مارس ۲۰۰۶ در ساختمان مجلس و با حضور ۱۴ تن از رهبران گروه‌های مختلف سیاسی و دستیارانشان تشکیل شد. موضوع مقاومت و سلاح آن در آخرین بند از بندهای شش‌گانه، دستور کار این جلسه قرار داشت. در گفتگوهایی که در تاریخ ۶ می ۲۰۰۶ درباره مقاومت و مسلح بودن آن انجام گرفت، طرف‌های حاضر در گفتگو به این اجماع رسیدند که راه‌حل این موضوع تنها گفتگو و توافق است و نه کاربرد زور و یا دخالت بیگانه و این امر، می‌بایستی در چارچوب استراتژی دفاعی‌ای باشد که لبنان برای خود ترسیم می‌کند (قاسم، ۲۰۱۵: ۲۵۴).

در خصوص مزارع شبعا نیز شرکت کنندگان بر لبنانی بودن آن تأکید و اعلام کردند؛ از اقدامات حکومت برای دفاع از حقانیت لبنانی بودن این مزارع و تپه‌های کفرشوبا طبق رویه‌ها و اصول مصوب سازمان ملل حمایت می‌کنند (احمد، ۲۰۲۰). در مورد مقاومت، شرکت‌کنندگان در گفتگوی ملی به دو دسته تقسیم شدند؛ یک گروه بر ضرورت وجود ساختاری توانمند برای حمایت از لبنان تأکید داشت و گروه دوم، به‌رغم تصریح توافقتنامه طایف بر مشروعیت ملی مقاومت و دشمن شمرده شدن اسرائیل، خواستار خلع سلاح مقاومت و حزب‌الله بود (حطیط، ۲۰۰۸).

طرف‌های اصلی شرکت‌کننده در این گفتگوها، در نشست هشتم و نهم از دور نخست گفتگوها، دیدگاه خود را در مورد «استراتژی دفاع ملی» و رابطه دولت با مقاومت و همچنین سلاح غیرقانونی در اراضی لبنان بیان کردند و قرار بود ادامه این مذاکرات در جلسه ۲۵ ژوئیه پیگیری شود که تهاجم اسرائیل به لبنان آن را متوقف کرد. مواضع اعلام شده توسط رهبران اصلی شرکت‌کننده در این گفتگوها بدین شرح بود:

میشل عون، نماینده مسیحیان و رهبر «جنبش میهنی آزاد» خاطرنشان کرد که «ارائه استراتژی دفاعی در عمل مستلزم ایجاد یک کشور قدرتمند است.»

فراکسیون «نشست دمکراتیک» به ریاست ولید جنبلاط، با آنچه «شبه نظامیان حزب‌الله» می‌نامید، سرسختانه مخالفت داشت و یادداشتی را ارائه کرد که با متن مشترک گروه‌های ۱۴ مارس متفاوت بود. در این یادداشت درخواست کرد که مطلب محرمانه باقی بماند. این فراکسیون در یادداشت خود تأکید کرده بود که اجماع ملی در مورد باقی ماندن سلاح در دست حزب‌الله وجود ندارد؛ به‌ویژه که حاکمیت بر مزارع شبعا به دلیل عدم پاسخگویی رژیم سوریه حل نشده است (حطیط، ۲۰۰۸).

از سوی حزب «نیروهای لبنانی» به رهبری سمیر جعجع معتقد بود: «مسلح بودن حزب‌الله، خطری برای وحدت کشور لبنان است. وی خواستار ورود نیروهای بین‌المللی با مأموریت بازدارندگی و نه مراقبت بود و پیشنهاد کرد؛ منطقه‌ای عملیاتی در سراسر مرز با اسرائیل ایجاد شود و به نیروهای نخبه ارتش سپرده شود تا از شیوه مقاومت استفاده کند. حزب‌الله نیز نیروهای خود را منحل کند و اعضای آن در حکم نیروهای ذخیره باشند (حطیط، ۲۰۰۸).

حزب کتائب با ارائه یادداشتی، خواستار استقرار ارتش در سراسر خاک لبنان از جمله مناطق آزاد شده از اشغال اسرائیل شد (حطیط، ۲۰۰۸).

سیدحسن نصرالله نیز در پاسخ به این واکنش‌ها معتقد بود؛ گام نخست تبیین استراتژی دفاعی، توافق در مورد هویت دشمن (اسرائیل) است و این که بپذیریم این دشمن، خطری دائمی و تهدیدی مستمر و به اشکال گوناگون است. همچنین استراتژی دفاعی باید همه‌جانبه (نظامی، امنیتی، اقتصادی، دیپلماتیک، رسانه‌ای و ...) باشد و این که بپذیریم بسیج مردمی و ثبات داخلی، از جمله عناصر کمک‌کننده هستند و چون لبنان قادر به مسلح کردن ارتش خود هم-سنگ با ارتش اسرائیل نیست؛ (به‌علت کمبود امکانات و مخالفت غرب با مسلح شدن ارتش لبنان به سلاح استراتژیک) بنابراین بزرگی تهدید اسرائیل می‌طلبد که یک چارچوب مشترکی ایجاد شود تا از خلأ موجود بین دولت و مردم استفاده کند و آن چارچوب، هماهنگی بین ارتش و مقاومت مردمی است که ویژگی‌های زیادی دارد. (فضل‌الله، ۲۰۱۵: ۱۵۳). او همچنین خطاب به حاضران در جلسه تأکید داشت؛ مقاومت برای آزادی اسیران لبنانی در زندان‌های اسرائیل، همه‌گونه تدابیر؛ از جمله به اسارت گرفتن سربازان صهیونیست را اتخاذ خواهد کرد (احمد، ۲۰۲۰).

پس از سخنان سیدحسن نصرالله، حاضران درخواست مهلت کردند و روز دیگری برای ادامه گفتگوها تعیین شد، اما تنها نتیجه آن جلسه هم توافق جمعی در خصوص آتش‌بس رسانه‌ای و تعیین تاریخ جلسه بعدی بود و بالاخره تنها دستاورد در آخرین جلسه پیش از جنگ سال ۲۰۰۶ اسرائیل علیه لبنان چیزی جز توجه به دشمن نبود (احمد، ۲۰۲۰).

با توجه به نظرات اعلام شده در این گفتگوها، چنددستگی لبنانی‌ها بر سر خلع سلاح مقاومت و استراتژی دفاعی در ۵ نگاه قابل تفکیک بود:

۱. استراتژی مورد تأکید حزب‌الله، با حمایت جنبش امل، احزاب ملی، چپ و گروه‌های اسلامی و مسیحی مختلف مبتنی بر ادامه وضع موجود است و این که مقابله با دشمن اسرائیلی بر اساس استراتژی، وجود دو شاخه نظامی (ارتش و مقاومت) باشد و دولت، مسئولیت هماهنگی بین ارتش رسمی و قوی با سازمان‌های مسلح مردمی را به‌عهده بگیرد.

۲. استراتژی گروه‌های هم‌پیمان مقاومت و در رأس آن‌ها جریان ملی آزاد به رهبری میشل عون، بر تمرکز تصمیم‌گیری در دولت و عدم تمرکز در اجرای تصمیمات توسط هسته‌های میدانی مقاومت تأکید داشت. براساس این دیدگاه، مقاومت و جب به وجب خاک میهن را شامل می‌شود و آحاد ملت علیه تهدید خارجی و در رأس آن تهدید اسرائیل، مشارکت دارند.

۳. موضع سوم، موضع جریان المستقبل و هم‌پیمانانش از نظر اقتصادی و مالی است که می‌گوید: «کشور فقیر است و مقاومت، خرابی بیار می‌آورد» و می‌خواهد که استراتژی دفاعی در دست دولت باشد و مخالف هرگونه سلاحی است که دولت و دارایی‌های آن را تهدید کند؛ لذا خواهان کمک گرفتن از غرب و آمریکا و قطعنامه‌های سازمان ملل است.

۴. استراتژی مورد نظر حزب سوسیالیست پیشرو (ولید جنبلاط)، مبتنی بر معتبر شمردن میثاق و معاهدات بین‌المللی به‌عنوان پایه حمایت از لبنان است و تنها ارتش، مشروعیت دفاع از کشور را دارد و در عین حال این حزب مقاومت و نقش آن را می‌پذیرد و خواستار ادغام مقاومت و انتقال تدریجی آن به ارتش است.

۵. این گروه که حزب «نیروهای لبنانی» به ریاست سمیر جعجع آن را نمایندگی می‌کند، در تقابلی استراتژیک با دو گروه اول و دوم است و اسرائیل را دشمن حقیقی لبنان نمی‌داند و خواستار خلع سلاح فوری آن و محدود شدن وظیفه دفاع به ارتش است؛ بدون این که به صورت روشن مشخص کند دفاع در برابر چه کسی باشد (حطیط، ۲۰۰۸).

با تصمیم آمریکا و اجرای اسرائیل، جنگ سال ۲۰۰۶ اسرائیل به لبنان تحمیل شد. مجموعه گزارش‌های امریکایی و اسرائیلی و اطلاعاتی که رسانه‌های مطلع بعداً منتشر کردند و گزارش کمیته حقیقت‌یاب اسرائیل، موسوم به فینوگراد آشکار ساخت که اسرائیل با فشار امریکا وارد این جنگ زودهنگام شد (قاسم، ۲۰۱۵: ۲۵۵).

شیخ نعیم قاسم، معاون دبیرکل حزب‌الله، در مورد چرایی توسل امریکا به جنگ علیه مقاومت می‌گوید: «دولت امریکا در استفاده سیاسی از قطعنامه ۱۵۵۹ برای خلع سلاح حزب‌الله شکست خورده و خروج نیروهای سوریه از لبنان به تضعیف حزب‌الله منجر نشده است. همچنین با مشارکت حزب‌الله در دولت و بیانیه دولت در حمایت از مقاومت، این حزب از حیث سیاسی مورد پشتیبانی قرار گرفت و پایگاه مردمی‌اش گسترده‌تر شد؛ بویژه پس از تفاهم با جریان ملی

آزاد. همچنین امریکا قادر به تحریک ارتش لبنان به درگیر شدن با مقاومت به جهت فضای ضداسرائیلی موجود در ارتش و صف‌آرایی‌های طایفه‌ای نبود. علاوه بر همه این موارد، جریان ۱۴ مارس نیز به‌رغم همه فشارهای بین‌المللی و بویژه امریکایی برای پایبندی به جدول زمانی، خلع سلاح حزب‌الله ناتوان از تحقق این امر بود و حتی بعدها فاش شد که برخی شخصیت‌های مهم جریان ۱۴ مارس به دیک چینی، معاون رئیس‌جمهور و رایس، وزیر امور خارجه امریکا و برخی دیگر از مسئولان امریکایی گفته بودند که قادر به هیچ‌کاری درخصوص خلع سلاح حزب‌الله نیستند و گذشت زمان به سود آن‌ها نیست و تنها راه باقی مانده، تحمیل جنگ اسرائیل به حزب‌الله برای درهم کوبیدن توان و خلع سلاح آن می‌باشد (قاسم، ۲۰۱۵: ۲۵۵).

جنگ ۲۰۰۶ در خلع سلاح حزب‌الله ناکام ماند، اما در این سال علاوه بر جنگ نظامی ایالات متحده و متحدانش در منطقه، جنگ نرم گسترده‌ای را بر ضد حزب‌الله لبنان و هم‌پیمانانش سازماندهی کردند که تا سال‌ها بعد ادامه یافت. محور این هجوم، حمله تبلیغی گسترده، بی‌سابقه، کاملاً سازمان‌یافته و منطقه‌ای علیه حزب‌الله و هم‌پیمانانش با هدف ایجاد فتنه و دشمنی مذهبی از طریق تأسیس شبکه‌های تلویزیونی دینی و بکارگیری شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی بود. حکومت‌های متحد امریکا برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی عرب، بر ضد حزب‌الله در منطقه، رسانه‌های خود را مأمور کردند. در این رابطه، به تبلیغاتی چون ایجاد ترس و واهمه از حزب، اشاعه تردید نسبت به نیات آن و ضدیت حزب‌الله با اعراب اهل سنت پردازند. این محورها برگرفته شده از محورهای تبلیغی ایالات متحده بر ضد حزب‌الله بود که بر سه محور «حزب‌الله، فرقه‌گراست، وابسته به ایران است و یک گروه شبه نظامی است» تمرکز داشت (مطر، ۲۰۱۹: ۱۴۱-۱۴۰).

محور مقاومت با حضور تهران، دمشق، حزب‌الله و حماس، دفاع از آرمان فلسطین و مقابله با نظام سلطه را در همه حوزه‌ها در دستور کار خود داشته‌اند (کریمی، ۱۳۹۶: ۳). جدول زیر، حضور این نیروها و جریان‌های تشکیل دهنده محور مقاومت در کشورهای هدف را نشان می‌دهد.

جدول ۱: نیروها و جریانهای تشکیل دهنده محور مقاومت

کشور	جمعیت	مسلمان	شیعه	اهل سنت	نیروهای اجتماعی/سیاسی محور مقاومت
ایران	۸۵,۴۵۳,۴۸۷	۹۹ درصد	۸۹ درصد	۱۰ درصد	سپاه قدس و شاخه‌های آن زینبیون، فاطمیون و ...
عراق	۴۱,۵۸۴,۹۵۳	۹۵ درصد	۶۵ درصد	۳۵ درصد	حزب الدعوة الاسلامیه مجلس اعلای انقلاب اسلامی سازمان عمل اسلامی جریان موسوم به صدری‌های عراق حزب فضیلت اسلامی عراق حشد الشعبی / سپاه بدر / کتائب حزب الله
سوریه	۱۸,۵۳۸,۷۰۹	۸۰ درصد	۱۵ درصد	۸۵ درصد	بشار اسد جیش الشعبی
یمن	۳۰,۷۶۸,۷۹۴	۹۸ درصد	۴۲ درصد	۵۶ درصد	الحوثیون / انصارالله
لبنان	۶,۷۵۷,۵۱۸	۵۴ درصد	۵۵ درصد	۴۵ درصد	حزب الله
فلسطین	۵,۲۷۲,۹۳۲	۹۹ درصد			حماس جهاد اسلامی فلسطین

Source: [www.worldpopulationreview.com/countries](http://www.worldpopulationreview.com/countries) - [www.cfr.org/sunni-shia-divide](http://www.cfr.org/sunni-shia-divide)

همین مسأله باعث شده است که برخی رسانه‌های وابسته به جریان‌های مخالف حزب الله در لبنان، گاه و بیگاه مقاومت و حزب را به پیروی از ایران و اقدام به زیان منافع ملی متهم کردند؛ به گونه‌ای که سیدحسن نصرالله در مناسبت‌های مختلف با توضیحات خود کوشید نزد افکار عمومی رفع ابهام کند: «ما حزب الله از سال ۱۹۸۲ با ایران ارتباط داریم؛ رابطه دوستی و محبت و حتی مخفی نمی‌کنم که من اعتقاد دارم؛ امام سیدعلی حسینی خامنه‌ای، ولی امر مسلمین است و با این وجود صادقانه می‌گویم و سوگند می‌خورم، ایران به ما دستور نمی‌دهد و هیچ تصمیمی را به ما اعلام نمی‌کند و از ما هرگز هیچ چیز نمی‌خواهد؛ نه در امور داخلی و نه در امور منطقه-ای. ما حاکمیت داریم. مستقیم بررسی می‌کنیم و گاهی منتظر نظرات و کارشناسی‌شان هستیم، ولی هیچ روزی به ما نگفتند بکنید یا نکنید ... کسی در این دنیای خاکی جز ایران به مقاومت سلاح نمی‌دهد.» (مقاومه اورگ، ۲۰۱۵).

پس از جنگ ۲۰۰۶، گروه‌های موسوم به ۱۴ مارس، پرده دیگری از جنگ نرم علیه مقاومت و حزب الله را به اجرا گذاشتند و آن ترویج گسترده شعار «زندگی را دوست دارم» بود. این شعار، فضای تبلیغی شبکه‌های تلویزیونی وابسته به این جریان و بیلبوردهای تبلیغی سطح شهرها را پر کرد و هدف این بود که بگویند؛ فرهنگ مقاومت و آنچه محور ایرانی-سوری می-نامیدند، فرهنگ مرگ است؛ ولی هم‌پیمانان امریکا، فرهنگشان استقلال، آزادی، حاکمیت و دوست داشتن زندگی است (مطر، ۲۰۱۹: ۲۱۴) و این در حالی است که تلاش، محور مقاومت

برخورد با بحران‌های بین‌المللی، ارائه خدمات بشردوستانه در حوزه منطقه و ترسیم کشورهای بشردوست، صلح‌طلب، آزادی‌خواه و متعادل از خود و همچنین تشکیل انجمن‌های دوستی منطقه‌ای در راستای دیپلماسی عمومی، از جمله اقدامات مناسب می‌تواند باشد (خراسانی، ۱۳۸۷: ۴). بین محیط و بازیگران، تأثیر متقابل وجود دارد و این تأثیرات، هم محیط داخلی و هم محیط بین‌المللی را شامل می‌شود. کاتزشتاین درباره آثار محیط فرهنگی بر بازیگران، سه نوع اثر قائل هستند. در درجه اول، محیط‌ها ممکن است فقط بر رفتار بازیگران تأثیر داشته باشند. دوم؛ این که محیط‌ها ممکن است بر خواص احتمالی بازیگران تأثیر بگذارند. سوم؛ این که محیط‌ها ممکن است وجود بازیگران را تحت تأثیر قرار دهد (zenenestein, 1996, p.30).  
(Kat)

همچنین پس از شکست اسرائیل در جنگ ۲۰۰۶، آمریکا بار دیگر تهاجم سیاسی خود را از سرگرفت و بن‌بست سیاسی لبنان افزایش یافت. پس از جنگ، ارکان قدرت به تشویق دولت آمریکا با مشارکت جریان میهنی آزاد به رهبری میشل عون در دولت وحدت ملی مخالفت کردند. همچنین به مخالفت با دیگر درخواست‌های قانونی معارضان ادامه دادند و این رفتار آن‌ها سبب شد وزیران حزب‌الله و امل از حکومت فؤاد سنیوره خارج شوند. معارضان تظاهرات عظیم، بی‌سابقه و تاریخی خود را در ۲۰۰۶/۱۲/۱۰ برپا کردند و اعتصاب آن‌ها در مرکز شهر بیروت، ۵۳۸ روز ادامه یافت. همچنین با پایان یافتن دوره ریاست جمهوری امیل لحود نیز در ۲۰۰۷/۱۱/۲۴، به علت امتناع معارضه از حضور در جلسه مجلس، انتخاب رئیس جمهور جدید که نیاز به آرای دو سوم نمایندگان داشت، عملاً ناممکن شد (قاسم، ۲۰۱۵: ۲۶۱).  
دور دوم، گفتگوهای ملی لبنان پس از نشست دوحه و توافق گروه‌های لبنانی، طی ماه‌های سپتامبر سال ۲۰۰۸ و ابتدای ژوئن سال ۲۰۰۹ برگزار شد. شمار اعضای شرکت‌کننده در این دور از گفتگوها، از ۱۴ به ۱۹ نفر افزایش یافت و ولید جنبلاط به عنوان یک عضو بریده از جریان ۱۴ مارس در آن شرکت کرد. شرکت‌کنندگان پس از جلسات متعدد، بدون دستیابی به نتیجه‌ای در مورد سلاح حزب‌الله با تشکیل کمیته‌ای از کارشناسان امور دفاعی و انتخاب افراد آن موافقت کردند (فرانس، ۲۴، ۲۰۱۰).

رفیق خوری، سردبیر روزنامه «الانوار» به خبرگزاری فرانسه گفت: «این گفتگو به جایی نمی‌رسد ... در این جلسات، دو دیدگاه کاملاً مخالف هم وجود داشت: یک دیدگاه می‌گوید؛ استراتژی دفاعی باید از مسلح بودن حزب‌الله محافظت کند و دیدگاه دوم، خواهان پایان یافتن آن است». (فرانس، ۲۰۱۰: ۲۴).

عمار حوری، نماینده مجلس، از جریان المستقبل که سعد حریری رئیس آن است هم به خبرگزاری فرانسه گفت: «امروزه کسی دیگر درباره خلع سلاح حزب‌الله حرف نمی‌زند ... اما خواهان فرمولی هستیم تا این سلاح، بخشی از ساختار دفاعی لبنان باشد و نه یک بخش از لبنانی‌ها» (فرانس، ۲۰۱۰: ۲۴). ژنرال میشل عون، رئیس جریان میهنی آزاد نظرش را در مورد



استراتژی دفاعی کشور با بزرگ‌نمایی قدرت اسرائیل بیان داشت. وی تأکید داشت که هر نیروی نظامی در جهان، نقاط قوت و ضعفی دارد. قوت ارتش اسرائیل «کیفیت اسلحه و قدرت آتش آن است که توانایی تخریبی فوق‌العاده‌ای به آن داده است. برد نیروی هوایی‌اش که دسترسی به عمق کشورهای اطراف را برای آن فراهم می‌کند، نقطه قوت دیگر اسرائیل است».

عون سپس به توصیف نقاط ضعف اسرائیل با توجه به حدود سه دهه تجربه لبنان در برابر تجاوزها و اشغالگری این رژیم می‌پردازد: «ضعف اسرائیل در تعداد نیروی زمینی‌اش و آماده‌سازی این نیروها نهفته است و نقطه ضعف دیگرش، واکنش گسترده جامعه اسرائیلی به تلفات انسانی است و به همین سبب، جنگ‌های اسرائیل و تجارب آن در لبنان هرگز موفقیت‌آمیز نبوده است.» عون در پایان نتیجه می‌گیرد که «بازدارندگی اسرائیل باید بر اساس تشکیل دو نیرو؛ اولی از ارتش منظم و دوم از مقاومت باشد» (عون، ۲۰۰۸). در سال ۲۰۱۲ نیز بار دیگر جلسات گفتگوی ملی در کاخ ریاست جمهوری برگزار شد و اختلاف رأی آشکاری میان شرکت‌کنندگان در مورد استراتژی دفاعی لبنان و سلاح مقاومت وجود داشت (الجزیره، ۲۰۱۲). این نشست، همزمان با تحولات داخلی سوریه و گسترش برخوردهای مسلحانه در این کشور و دودستگی طرف‌های لبنانی در حمایت از دو طرف نظام و یا مخالفان سوری بود. جریان‌های نزدیک به امریکا و عربستان امیدوار بودند، پیامد تحولات سوریه، تضعیف حزب‌الله لبنان و محور مقاومت در منطقه باشد و حزب‌الله نیز امیدوار بود از طریق کمک به گفتگوهای سوری به حل مسالمت‌آمیز مشکل کمک کند، اما با اوج‌گیری تحولات سوریه، روز به روز بر نگرانی‌هایش افزوده شد تا سرانجام سیدحسین نصرالله اعلام کرد؛ «سوریه، کمر مقاومت و پشتیبان آن است و مقاومت نمی‌تواند دست بسته بماند و نظاره‌گر از دست دادن عقبه و شکسته شدن پشتیبانش باشد» (مقاومه اورگ، ۲۰۱۳).

در این زمان، تهدید برای حزب‌الله بسیار جدیتر شده بود و نیروهای تکفیری داعش، شهر «فُصیر» را در جوار مرز شمالی لبنان و نزدیک شهر هرمل که از مهم‌ترین پایگاه‌های مردمی حزب‌الله است، به اشغال درآوردند و روزانه ده‌ها تن از نیروهای تکفیری با عبور از رودخانه مرزی، وارد خاک لبنان می‌شدند (علی هاشم، ۲۰۱۶).

در پی افزایش خطر تکفیری‌ها، حزب‌الله با دو هدف عملیات بزرگ آزادسازی شهر فُصیر سوریه را آغاز کرد: نخست، مانع از سقوط سوریه به‌عنوان ستون اصلی محور مقاومت بدست نیروهایی شود که غرب و برخی کشورهای عربی آن‌ها را پشتیبانی می‌کردند. همچنین افزون بر تحکیم مرزهای لبنان و سوریه، امنیت مناطق تمرکز لجستیکی مقاومت (همچون مخازن، پایگاه‌ها و غیره) واقع در بقاع شمالی، غربی و حتی جنوبی که عمق حقیقی برای مقاومت است و امنیتشان ضروری است تأمین نماید (البوری، ۲۰۱۴).

دخالت حزب الله در جنگ سوریه و عمدتاً نزدیک مرز لبنان، علیه تروریست‌های تکفیری، با حمایت بی‌سابقه مسیحیان لبنان روبرو شد؛ چرا که در مرزهای شمال شرقی لبنان در جوار خاک سوریه، شماری شهر کوچک؛ از جمله شهر قاع و روستاهای مسیحی‌نشین وجود دارد که تکفیری‌ها با نفوذ به این روستاها اقدام به کشتار مردم و یا عملیات تروریستی می‌کردند؛ لذا مردم منطقه، حزب الله را پشتیبان و هم‌پیمان مسیحیان دانستند که این امر، تأییدی بر تصمیم میشل عون برای هم‌پیمانی با حزب الله از سال ۲۰۰۶ را نشان می‌دهد (مطر، ۲۰۱۹: ۲۳۴).

گفتگوهای ملی در مورد استراتژی دفاعی، با پایان یافتن دوره ریاست جمهوری میشل سلیمان در سال ۲۰۱۴ متوقف شد و طرف‌های اصلی شرکت‌کننده در این گفتگوها، نتوانستند خلال ۸ سال گفتگو درباره سرنوشت سلاح حزب الله به توافق برسند (اسطیح، ۲۰۱۹).

میشل عون، رئیس جمهور، در سال ۲۰۱۶ در مجلس لبنان به‌عنوان رئیس جمهور انتخاب شد، اما از جناح‌های حاضر در دولت لبنان برای ادامه گفتگوهای ملی دعوت به‌عمل نیاورد.

وی در مصاحبه با روزنامه ایتالیایی «کورییر دیلا سیرا»، در پاسخ به سؤال درخواست معترضان در لبنان برای خلع سلاح حزب الله گفت: «شعارهای آتشین اسرائیل که همواره تهدید به حمله به حزب الله و لبنان می‌کند، مایه نگرانی لبنان است؛ زیرا درگیری‌های زیادی با اسرائیل در خاک لبنان داشته‌ایم». او افزود: «با حل منازعه، حزب الله سلاحش را به ارتش هدیه می‌کند». عون، همچنین خاطرنشان کرد که «طی پانزده سال گذشته تا کنون، هیچ برخوردی بین حزب الله و ارتش و یا غیرنظامیان، به استثنای حادثه ۷ می ۲۰۰۸ وجود نداشته است و آن حادثه هم به دلیل تلاش برای ضربه زدن به حزب با قطع شبکه ارتباطات داخلی حزب بود».

عون، همچنین در مورد ارتباط خود با «حزب الله» گفت: «من لبنانی هستم، اسرائیلی نیستم و حزب الله لبنانی است. ما ممکن است در مسائل داخلی اختلاف نظر داشته باشیم، اما وقتی اسرائیل قصد دارد مناطقی از لبنان را اشغال کند و «حزب الله» لبنانی را در سرزمین لبنان بکشد، وظیفه هر شهروند لبنانی است که کنار حزب الله برضد تجاوزگران بایستد» (آر تی، ۲۰۱۹) - به علاوه ما اسنادی داریم که اسرائیل طمع به خاک جنوب لبنان دارد. این اسناد، نقشه‌هایی هستند که مسئولان اسرائیلی آن‌ها را چاپ کرده‌اند و یا اظهارات و اقداماتشان در این خصوص می‌باشد. وزیر دفاع اسرائیل می‌گوید: «اگر ملت تورات وجود دارد، پس سرزمین تورات نیز وجود دارد» و به ادعای سیاستمداران اسرائیلی سرزمین تورات؛ شامل جنوب لبنان و بسیاری از اراضی دیگر کشورهای عربی می‌شود (صدر، موسی، ۱۹۷۰).

## نتیجه‌گیری

ساختار طایفه‌ای نظام سیاسی در لبنان، هرگونه تصمیم‌گیری مهم و بدون اجماع را تقریباً ناممکن ساخته است. این مسأله باعث شده است که کمتر رویکردهای اجماعی در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی شکل بگیرد. درخصوص مقاومت و حزب الله، این مسأله از اهمیت ویژه‌ای

برخوردار است؛ چرا که یکی از پایگاه‌های راهبردی جبهه مقاومت در کنار جمهوری اسلامی، مقاومت لبنان و حزب‌الله می‌باشد. هرگونه اختلاف طایفه‌ای با محوریت حزب‌الله و مقاومت، پیامدهای تضعیف‌کننده‌ای بر جای خواهد گذاشت. در این پژوهش، طی این سال‌ها، احزاب و نخبگان سیاسی با توجه به متغیرهای مختلف داخلی و خارجی، برای کسب امتیازهای بیشتر و یا حفظ توازن موجود بر سر موضوعات مختلف چانه‌زنی کرده‌اند که سهم بزرگی در بی‌ثباتی سیاسی و کوتاه شدن عمر حکومت‌ها و توقف برنامه‌ها داشته است. در این رابطه، یکی از حربه‌های مهم ائتلاف منطقه‌ای با رهبری آمریکا تلاش جهت تحریک دولت‌های منطقه و افکار عمومی داخلی لبنان، مبنی بر تحریف جایگاه واقعی حزب‌الله به تهدید منطقه‌ای است؛ لذا همچنان که اشاره شد، یکی از مصادیق مورد اختلاف در ساختار تفکر طایفه‌گری لبنان در تضعیف جایگاه مقاومت در لبنان و حزب‌الله می‌باشد. اگرچه روندهای سیاسی علیه مقاومت در داخل لبنان وجود دارد که در طوایف محلی، دولت و ائتلاف ضد مقاومت به رهبری آمریکا و برخی کشورهای هم‌پیمان دیده می‌شود، اما ماهیت وجودی مقاومت و دستاوردهایی که نه تنها برای لبنان بلکه برای بسیاری از کشورهای منطقه‌ای که دستخوش مداخلات گروه‌های افراطی و حتی چون سوریه اشغال شده‌اند، موقعیت قدرتمند و ایجابی مقاومت را در خارج از لبنان و در یک وسعت منطقه‌ای و حتی جهانی به نمایش گذشته است. امروز در موج دوم، مقاومت حزب-الله از جایگاه مردمی‌تری برخوردار است و از سه مؤلفه قدرت اجتماعی؛ یعنی مشروعیت، هویت و قدرت فرایندی قابل قبولی برخوردار است و کار آمدی آن بر همگان پوشیده نیست؛ همچنان که رایس سرانجام به ناموفق بودن تلاش‌های دولت بوش برای حذف حزب‌الله و جریان مقاومت از صحنه سیاسی لبنان و یا حتی محصور کردن آن اعتراف کرد، اما ابعاد این ناکامی دو سال بعد با اظهارات سفیر سابق آمریکا در لبنان و پدر معنوی جریان ۱۴ مارس که به صرف صدها میلیون دلار برای جنگ نرم علیه حزب‌الله و هم‌پیمانان آن اعتراف کرد، آشکارتر شد.

## کتابنامه

- آر تی . (۲۰۱۹، سپتامبر ۶). عون یحذر اسرائیل من تداعیات ای اعتداء جدید علی لبنان. اسطیح، بولا (۲۰۱۹، آوریل ۳۰). الاستراتیجیة الدفاعیة علی جدول أولویات عون ... بعد الموازنة.
- البوری، رضا (۲۰۱۴، آوریل ۲۹). حزب الله فی سوريا [۳/۱]: الحرب علی «الإرهاب» . الجزیره. (۲۰۱۲، ژوئن ۲۵). الحوار الوطنی بلبنان یبحث السلاح والدفاع. خراسانی، رضا (۱۳۸۷)، جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۱(۴۱): ۴.
- خلف، کمال. (۲۰۲۰، سپتامبر ۲۶). ضجة فی لبنان بعد إفادة “دیفید هیل” أمام الكونغرس حول دفع الولايات المتحدة ۱۰ مليارات دولار جزء منها لمؤسسات المجتمع المدني.. دارغوث، بلقیس. (۲۰۲۰، اوت ۵). کیف یوزع اتفاق الطائف السلطة فی لبنان بناءً علی الأديان، وهل أدى هدفه أم زادهم انقساماً؟. عربی بوست.
- داوند، محمد، اسلامی محسن، داوند حجت (۱۳۹۷)، تأثیر انقلاب اسلامی بر هندسه قدرت مقاومت اسلامی در غرب آسیا، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۷(۲): ۷.
- الصبیحی (شکر حمود)، احمد. (۲۰۱۸، می). ظاهرة عدم الاستقرار السياسي فی العراق بعد ۲۰۰۳، دراسة فی المفهوم والاسباب. مجلة تکریت للعلوم السياسية. العدد ۱۳.
- صدر، موسی. (۱۹۷۰، آگوست ۱۰). القضية الفلسطينية و اطماع اسرائیل فی لبنان العرب. (۲۰۱۷، دسامبر ۲). موقف الحریری من سلاح حزب الله یصدم الحلفاء قبل الخصوم. عون، میثال. (۲۰۰۸، نوامبر ۵). دراسة موجزة عن الإستراتيجية الدفاعیة فضل الله، حسن. (۲۰۱۵). حزب الله و الدوله فی لبنان، الرویه و المسار، بیروت، چاپ سوم، بیروت، شرکه المطبوعات للتوزیع و النشر.
- قادری کنگاوری، روح الله (۱۳۹۷)، نقش مستشاری جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت منطقه ای، فصلنامه آفاق امنیت، ۱۱(۴۰): ۱.
- قاسم، نعیم. (۲۰۱۵). حزب الله المنهج، التجربة، المستقبل (لبنان و المقاومة فی الواجهه)، الطبعة العاشرة، بیروت، دار المحجة البيضاء.
- کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت، ماهنامه پژوهش ملل، ۲(۲۰).
- محمد حطیط، امین. (۲۰۰۸، دسامبر ۲۱)، الإستراتيجية الدفاعیة فی لبنان . مرکز الجزیره للدراسات.
- مطر، حسام. (۲۰۱۹). ما بعد القتال، حرب القوه الناعمة بین امریکا و حزب الله، الطبعة الاولى، بیروت، شرکه التوزیع و النشر.

تحلیلی بر میزان تاثیرگذاری پیشران مقاومت اسلامی در صحنه سیاسی لبنان (۲۰۰۵ - ۲۰۲۱)/۴۱

مقاومه اورگ.محكمة الحریری: (۲۰۱۰، سپتامبر ۲۷). سلیمان یدعوها إلى الصدق، وجنبلاط  
یتمنی لو لم تکن.

Fandy,Momoun,(1994)TribeVS. Islam: The post Colonial Arab state the  
Democratic Imperative, Middle East policy, vo III,No2.

zenenestein,peter(ed)(1996),The culture of national security:Norms and identity  
in Word politics , New York : Columbia University Press. Kat

[www.worldpopulationreview.com/countries](http://www.worldpopulationreview.com/countries) - [www.cfr.org/sunni-shia-divide/#/](http://www.cfr.org/sunni-shia-divide/#/)